**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه402 – 21/ 11/ 1399 تفصیل بین شبهه حکمیه و موضوعیه /تفصیلات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره تفصیل در جریان استصحاب بین شبهه حکمیه و موضوعیه بود. فاضل نراقی اشکال تعارض استصحاب بقاء مجعول و استصحاب عدم جعل را مطرح کرد. شهید صدر شبهه ای را در استصحاب بقاء مجعول مطرح کرد و با تحلیل حقیقت جعل و مجعول، وجود بقائی برای مجعول را انکار کرد.

استاد دام ظله در این جلسه، ضمن تحلیل حقیقت اعتبار، کلام شهید صدر را پاسخ داده، برای مجعول وجود بقائی تصویر می کنند.

## اشکال و پاسخ شهید صدر در عدم فرض بقاء در استصحاب بقاء مجعول

شهید صدر در بحث تعارض استصحاب عدم جعل با استصحاب بقاء مجعول، فرمودند: باید ابتدا شبهه ای را پاسخ داد که در اصل جریان استصحاب بقاء مجعول وجود دارد و به ذهن کسی نیز خطور نکرده و برای نخستین بار به ذهن ما خطور کرده است. ایشان اشکال را اینگونه تقریب می کند که مجعول، وجود مستقلی غیر از جعل ندارد. بنابراین مجعول دو حصّه ندارد که یکی حدوثی و دیگری بقائی باشد بلکه مجعول به وسیله جعل واحد ایجاد شده و در زمان وحدانی تحقق پیدا کرده است.

ایشان در پاسخ بین حمل شایع صناعی و حمل اولی فرق گذاشتند و فرمودند: آن چیزی که توسط مولی اعتبار می شود، به حمل اولی مجعول است و به حمل شایع صناعی جعل است.[[1]](#footnote-1)

بیان شد: این اصطلاح بر طبق اصطلاح متعارف حمل اولی و حمل شایع صناعی تفاوت دارد. اصطلاح متعارف را ملاصدرا در بحث وحدات ثمانیه معتبره در تناقض مطرح کرده و برای حل عدم تناقض در برخی از عبارت ها مطرح کرده است.

محصّل کلام شهید صدر این است که جعلی که در ذهن شارع مثلا حضرت رسول صلی الله علیه و آله انجام می شود را می توان به دو نحو ملاحظه کرد:

اگر به حمل شایع صناعی ملاحظه کنیم، می بینیم کیفی نفسانی است. مثلا درباره نجاست ماء متغیر، نوعی کیف نفسانی در نفس نبوی جریان دارد که به تبع طهارت و قداست نفس نبوی صلی الله علیه و آله، طاهر و مقدس است.

اگر به حمل اولی ملاحظه کنیم، نجاست شیء خارجی را می بینیم.

هر چند حمل اولی و حمل شایع، دو امر متفاوت نیستند اما دو ملاحظه است که امکان دارد عرف در عالم لحاظ، گاه حمل اولی را مدار قرار دهد و گاه حمل شایع صناعی را مدار قرار دهد. هر چند عرف معمولا حمل اولی را مدار قرار می دهد.

ایشان در این مورد بیشتر صحبت کرده که بعدا درباره آن بحث می کنیم. اما به هر حال، مرحله مجعول، مرحله ملاحظه جعل و متعلق جعل به حمل اولی است. هر چند این یک امر توهمی است و حقیقتی ندارد، اما یک نوع ملاحظه است که ممکن است وجود داشته باشد و منشأ آثار نیز قرار گیرد.

بنابراین نجاست ماء متغیر در ملاحظه جعل به حمل اولی (همان مرحله مجعول)، حدوث و بقاء دارد. مرحله حدوث، تا زمانی است که تغیر در ماء وجود دارد و حصّه بقائی زمانی است که تغیر ماء متغیر به خودی خود از بین رفت. پس این اشکال که در مجعول حدوث و بقاء وجود ندارد، مندفع می شود.

### حقیقت امور اعتباری

ما ابتدا در حدی که در حل شبهه‌ی مطرح شدهِ توسط شهید صدر مؤثر است، درباره حقیقت امور اعتباری صحبت می کنیم. اصل توضیحات بر گرفته از فرمایشات حاج آقای والد در بحثی دیگر است که از آنها در بحث حاضر استفاده می شود.

#### تبین حقیقت اعتبار در ضمن بحث تنزیل و مجاز

در صورتی که چیزی نازل منزله چیز دیگری قرار گیرد مثلا زید کالاسد، اسد بودن زید امر حقیقی نیست و امری تنزیلی است و صحت سلب دارد. به همین دلیل می توان گفت: زید لیس باسد. ولی زمانی که زید نازل منزله اسد قرار گیرد، وصف حقیقی بر زید و یک وصف حقیقی بر اسد، منطبق می شود. آن وصف این است که زید چیزی است که نازل منزله اسد قرار گرفته است (منزّل منزله الاسد) اسد نیز چیزی است که کسی به او تشبیه شده و نازل منزله او قرار گرفته است. هر چند اسدیّت برای زید وصف حقیقی نیست و وصفی اعتباری و فرضی و خیالی است و به همین دلیل صحت سلب دارد، اما یک عنوان انتزاعی از این وصف حقیقی ایجاد می شود که عنوان نازل منزله اسد بودن است. نازل منزله اسد بودن، عنوانی حقیقی ولی انتزاعی است. به همین دلیل صحت سلب ندارد. انتزاعی بودن به این معناست که از امر حقیقیِ تنزیل، انتزاع شده است.

به عبارتی دیگر در مثال بالا چند امر وجود دارد:

1. اسدیت زید که امر تنزیلی است و واقعی نیست و صحت سلب دارد.
2. نازل منزله اسد بودن زید که امر حقیقی انتزاعی است و صحت سلب ندارد و نمی توان گفت: زید تنزیل به اسد نشده است.
3. اسد چیزی است که کسی به او تنزیل شده که امر حقیقی انتزاعی است و صحت سلب ندارد. نمی توان گفت: چیزی به اسد تنزیل نشده است.

اگر نازل منزله اسد بودن اسمی داشت و اسم آن را الف گذاشتیم، موصوف الف زید است و شیرهای حقیقی موصوف الف نیستند. شیرهای حقیقی خود اسد هستند نه آنکه نازل منزله اسد باشند.

#### تطبیق بحث در حقیقت ملکیت

یکی از تحلیل های حقیقت ملکیت این است که در ملکیت، اعتبار سلطه تکوینی و تنزیل شیء به منزله مسلّط تکوینی صورت گرفته است. قدرت،

گاه حقیقی است به این معنا که کسی بر دیگری تسلّط تکوینی و قدرت تکوینی دارد مثل آنکه انسان نسبت به اعمالش قادر است و می تواند آن را انجام دهد.

گاه اعتباری است مثل آنکه ملکیت نازل منزله قدرت تکوینی قرار گیرد. در این فرض، قدرت تکوینی از مالک صحت سلب دارد اما نازل منزله قدرت تکوینی بودن، به این معنا که قدرت تکوینی برای مالک فرض شده، صحت سلب ندارد.

اگر گفته شود: لفظ مالک برای المفروض القادریه وضع شده، مفروض المالکیه تنها در حق مالک صادق است و در حق قادر حقیقی صدق نمی کند زیرا مالک حقیقی، خود قادریت است نه مفروض القادریه. هر چند مفروض القادریه، عنوان انتزاعی است و به تبع فرض قادریت وجود دارد، اما عنوان خیالی نیست که صحت سلب داشته باشد. شبیه همین مطلب در لفظ ملک نیز تطبیق می شود اگر گفته شود: لفظ ملکیت درباره الذی فرض له القدره تکوینا وضع شده است.

پس باید بین عناوین اعتباری و عناوین انتزاعی فرق گذاشت.

برخی از عناوین انتزاعی هستند که از عنوان حقیقی فرض انتزاع می شوند. نفسِ فرض وجودی حقیقی دارد و به تبع این که شخصی را قادر فرض می کنیم، عنوان انتزاعی مفروض القادریه تحقق پیدا می کند که این عنوان مفروض القادریه بر شخص صدق حقیقی می کند. به طوری که صحت سلب ندارد. اگر لفظ مالک به ازای کسی که مفروض القادریه است وضع شده باشد، اطلاق لفظ مالک بر شخص مالک اطلاق حقیقی است و برخی شخص قادر نمی توان اطلاق کرد زیرا این شخص قادر است نه مفروض القادریه و نمی توان درباره قادر، فرض قادر کرد.

#### تطبیق بحث در معلوم

این عناوین انتزاعی، تنها در امور فرضی نیست و در برخی امور دیگر نیز شبیه این عناوین انتزاعی وجود دارد. مثل عنوان معلوم. در بحث معلوم، عبارتی در کلمات علما اعم از فلاسفه و اصولیون متکرّر است که معلوم بالذات صورت ذهنیه شیء است و معلوم بالعرض شیء خارجی است. به این معنا که علم اولا و بالذات به صورت ذهنی تعلق می گیرد و ثانیا و بالعرض و بالمجاز به شیء خارجی تعلق می گیرد.

حاج آقای والد می فرمود: در اینجا نوعی خلط صورت گرفته و باید دید مراد از علم چیست؟

1. اگر علم را به حضور صوره الشیء معنا کردیم به این معنا که چیزی که صورتش در ذهن شخص حاضر شده است، معلوم است. در این فرض، معلوم، شیء خارجی است زیرا صورت شیء خارجی در ذهن عالم حاضر شده نه آنکه صورتِ صورتِ ذهنی در ذهن حاضر باشد. بلکه در ذهن، نفس صورت شیء حاضر است. مطابق این معنا، معلوم بالذات شیء خارجی است و صورت ذهنی نه معلوم بالذات است نه معلوم بالعرض. زیرا فرض آن است که علم به معنای حضور صوره الشیء است و این تنها در حق شیء خارجی صادق است.
2. اگر علم را به حضور الشیء معنا کردیم، صورت ذهنی به نفسه حاضر است و شیء خارجی به نفسه حاضر نبوده، بالعرض و المجاز حاضر است.

#### تطبیق بحث در محبوب

محبوب نیز مانند معلوم است. گاه گفته می شود: حبّ اولا و بالذات به صورت ذهنی تعلق می گیرد و ثانیا و بالعرض به واقعیت خارجی تعلق می گیرد. باید دید مراد از محبوب چیست؟

1. اگر محبوب چیزی باشد که صورت او موجب شوق در افق نفس مُحِبّ می شود و از تصور صورت او ابتهاج نفسانی حاصل می شود، محبوب شیء خارجی است زیرا شیء خارجی چیزی است که صورت آن در ذهن مُحِبّ موجب ابتهاج نفس است و صورت ذهنی که صورت دیگری ندارد که صورتِ صورت در ذهن انسان نقش ببندد.
2. اگر محبوب چیزی باشد که موجب ابتهاج و سرور می شود، صورت ذهنی موجب ابتهاج و سرور نفسانی است و شیء خارجی با واسطه باعث ابتهاج و سرور نفسانی می شود.

#### تحوه تعلّق فرض و اعتبار به امر در آینده

از این بیان روشن شد:

اگر برای امری که در آینده است، اعتبار صورت گیرد یا متعلق تصوّر امری در آینده باشد و مثلا الآن بهشت و جهنم را تصور کنم، بهشتی که در ظرف خودش و در آینده تحقق پیدا خواهد کرد، به تبع تصوّر من، به وصف متصوّر بودن من متصّف می شود. چنانچه به وصف محبوب بودن من موصوف می شود. با تصوّر جهنم، جهنم به وصف متصور بودن من متصّف می شود چنانچه به وصف مبغوض بودن من موصوف می شود. همانگونه که بیان شد: مبغوض چیزی است که تصوّر آن موجب ناراحتی نفس است و در نفس کدورت ایجاد می کند و این بر شیء خارجی در زمان خودش که نفس جهنم باشد، صادق است زیرا حضور صورت جهنم است که باعث کدورت نفس است.

امور اعتباری نیز به همین صورت است و بستگی دارد که تنزیل درباره چه چیزی انجام شود. بحث در مثال نجاست تطبیق می شود.

#### تطبیق بحث در نجاست

نجاست به عنوان حکم شرعی، به معنای تنزیل قذارت تکوینی است به این معنا که شارع مقدّس چیزی را نازل منزله قذر حقیقی قرار داده و بر آن نجس اطلاق کرده است. پس نجس به معنای نازل منزله پلید واقعی و تکوینی است. شارع مقدس ماء متغیری که در آینده تحقق پیدا می کند را به وصف نجاست متصّف می کند به این معنا که قذارت حقیقی را برای ماء متغیر فرض می کند و ماء متغیر، مفروض القذاره الحقیقیه می شود. ماء متغیر بوجوده الخارجی مفروض القذاره است و مفروض القذاره، امری انتزاعی اما حقیقی است.

پس بر خلاف فرمایش شهید صدر که حمل اولی را حمل خیالی و تخیّلی می داند، ما تحلیل کردیم که بین حمل شایع صناعی وحمل اولی از نظر واقعی بودن تفاوتی وجود ندارد. بلکه آن چیزی که مثلا کلمه نجس برای آن وضع شده، مفروض القذاره الحقیقه است و مفروض القذاره الحقیقه وصف حقیقی ولی انتزاعی است که از فرض، انتزاع می شود و بر ماء متغیر پس از تحقق، صدق می کند. مفروض القذاره الحقیقه بودن ماء متغیر، امری حقیقی است و صحت سلب ندارد هر چند انتزاعی است و وجود مستقل از منشأ انتزاع ندارد.

#### وجود حدوثی و بقائی برای مجعول

به این اعتبار، برای نجاست حدوث و بقاء وجود دارد. زیرا ممکن است شارع مقدس اعتبار نجاست یعنی فرض قذارت حقیقی را تنها برای ماء متغیر در ظرف وجود تغیر، فرض کرده باشد و ممکن است فرض قذارت حقیقی اوسع باشد و در ظرف زوال تغیر به خودی خود نیز این قذارت حقیقی فرض شده باشد.

شارع بیان کرده: با شیء نجس نماز نخوان. معروض نجس، صورت ذهنی نیست زیرا برای صورت ذهنی فرض قذارت حقیقی نشده است و فرض قذارت حقیقی برای ماء متغیر به وجود خارجی شده است. پس موصوف به وصف نجاست وجود خارجی ماء متغیر است نه صورت ذهنی ماء متغیر. در نتیجه شبهه ای در مسأله وجود ندارد.

در اشکالی که شهید صدر مطرح کرده، عنوان اعتباری و عنوان فرضی با عنوان انتزاعی خلط شده است. هر چند عناوین انتزاعی از فرض انتزاع می شوند، اما عناوینی فرضی و اعتباری نیستند و صحت سلب ندارند و نوعا مصبّ عناوین انتزاعی، خارج است زیرا فرض و اعتبار در مورد خارج صورت می گیرد. هر چند اعتبار به صورت ذهنی تعلق می گیرد اما در طول تعلق اعتبار به صورت ذهنی، وصف حقیقی اما انتزاعی بر شیء خارجی منطبق می شود. مثل نجس که بر این وصف انتزاعی (مفروض القذاره الحقیقه) وضع شده است.

خلاصه آنکه، مشکلی در مسأله نیست و می توان گفت: ماء متغیر یقینا در آن نجاست حادث شده و در بقاء نجاست شک داریم. پس در جریان استصحاب مشکلی نیست. علتی که این اشکال به ذهن علما خطور نکرده این است که اشکال از اساس، اشکال مهمی نیست و با تحلیلِ خوب روشن می شود این اشکال، اشکال استخوان داری نیست و نمی توان با این اشکال، استصحاب بقاء مجعول را با مشکل مواجه دید.

همین مقدار برای توضیح این مطلب کافی است. بحث از حقیقت امر اعتباری باید در جایگاه خویش بحث شود. همچنین حقیقت امر شرطی و قضایای شرطی نیز نیازمند بحث است که باید در جایگاه خویش مورد بحث قرار گیرد.

به هر حال، قرار دادن وصف نجاست برای ماء در ظرف تغیّر (اذا تغیر الماء تنجس)، به این معناست که تنجّس بر ماء متغیر در زمانی که تغیر حاصل شود، حقیقتا صدق می کند هر چند نجاست امری اعتباری باشد. بر آب پیش از تغیّر، وصف نجسٌ صدق نمی کند و پس از تغیر وصف نجسٌ حقیقتا صدق می کند.

شهید صدر این اشکال را مطرح کرد که ممکن است در زمان تحقق ماء متغیّر شارع مقدس در این دنیا نباشد و پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته باشد یا در موالی عادی، خواب یا غافل باشند. با این حال چگونه گفته می شود: جزا در «الماء اذا تغیر تنجّس» با تحقق موضوع در خارج، تحقق پیدا می کند؟

در پاسخ باید گفت: فرض آن است که مائی که در آن تغیر حاصل شده، به منزله قذِر حقیقی و تکوینی قرار داده شده است و این وصفی انتزاعی است که در طول تعلّق اعتبار ذهنی به صورت شیء بر خود شیء خارجی اطلاق می شود. این اطلاق، اطلاقی حقیقی و لو به تبع منشأ انتزاع است و منشأ انتزاع باعث می شود ماء در ظرف تغیر به وصف حقیقی تنجس متصّف شود.

در نتیجه، وصف حقیقی تنجس عنوانی انتزاعی است اما صحت سلب ندارد و نمی توان گفت: ماء متغیر نجس نیست بلکه ماء متغیر نجس است به این معنا که مفروض القذاره الحقیقه است و مفروض القذاره الحقیقه صحت سلب ندارد و ماء پس از تغیر به این وصف، متصف می شود. پس ماء متغیر در زمان تغیّر نجاست دارد و پس از زوال تغیّر به خودی خود، شک داریم نجاستی که در حق ماء جعل شده بود، باقی است. با استصحاب بقاء مجعول، نجاست را اثبات می کنیم. در نتیجه استصحاب بقاء مجعول مشکل خاصی ندارد.

در جلسه آینده ادامه فرمایشات مرحوم آقای خویی را بیان و بررسی خواهیم کرد.

1. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 193 [↑](#footnote-ref-1)